

شیوه جدید تألیف

و

تدوین فنون بلاغت

مقدمه - مراد از فنون بلاغت در ادبیات اسلامی و ایرانی در این مقاله معانی و بیان و بدیع و تاحدی عروض و قافیه است و غرض از این فن در اروپا چیزی است که می‌توان به آن خطابه یا سخنوری یا بلاغت فرنگی^۱ (رتوریک) گفت.

خطابه و سخنوری در اروپای کهن وسیله‌ای برای نقد و ارزیابی آثار ادبی و تعیین سبک شاعر و نویسنده بوده است. به این معنی که این فن به یاری فن دیگری به نام هنر شاعری^۲ عهده‌دار این وظیفه بوده است. فنون بلاغت در ایران بیشتر وسیله‌ای برای شعرسازی و توصیف شعر بوده است، یعنی شاعر به یاری عروض و قافیه و معانی و بیان و بدیع شعر می‌ساخته است، بدون آنکه از این فنون برای ارزیابی و نقد شعر بهره‌ای برگرفته شود. نه تذکره‌نویسان و نه بلاغت‌نگاران هیچیک برای تعیین زیبایی اشعار از این فنون سود نجسته‌اند. آیا ما امروز هم در تعلیم این فنون باید مانند گذشتگان عمل کنیم و از این علوم برای نقد ادبی بهره نگیریم؟ پس در این صورت برای تحلیل زیباییهای اشعار فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ و تفاوت آنها با آثار شاعران درجه دوم و سوم چه وسیله‌ای را به کار گیریم.

بی‌شک ما در تعلیم این معارف نباید مانند پیشینیان رفتار کنیم زیرا خود را از تنها وسیله نقد ادبی سنتی خویش محروم کرده‌ایم. در این صورت باید تنها با معیارها و ضوابط سخن‌سنجی فرنگی کار کنیم که بی‌شک کافی نیست. آری ما ضمن استفاده از قواعد ادبی فرنگی برای نقد آثار گرانبهای خود باید از گنجینه‌های سخن‌سنجی خویش نیز بهره‌مند شویم. ما نباید مانند نخستین نویسندگان نقد ادبی جدید تنها راه و رسم فرنگ را رواج دهیم ما نباید مانند آنان معانی و بیان و بدیع را جدا از نقد ادبی فرض کنیم و یا این علوم را منسوخ و مدروس و کهنه قلمداد نماییم، بلکه باید با تلفیق ضوابط ایرانی و اروپایی نقدی پویا و بارور به وجود آوریم، باید معانی و بیان و بدیع را طوری بنویسیم که به کار ارزیابی آثار ادبی ما بیایند و سبب پیشرفت و ابداع هنری ما شوند. باید این علوم را از صورت ابزارهای بیجان و بی‌بو و خاصیت

خارج سازیم و به شکل وسایلی فعال و پرتحرک درآوریم. اگر درست عمل کنیم گزیده‌ای از صناعات ادبی بهترین وسیله نقد زیباشناسی ادبیات ما خواهد شد و وسیله‌ای به دست ما خواهد داد که با آن برخلاف گذشتگان می‌توانیم شعر خوب و بد فارسی را از هم تمیز دهیم و مقام شاعری شاعران را معین کنیم. ما نباید این فنون را به شکلی کهنه و باستانی نامفهوم بنویسیم. مراد از این مقاله حرکتی است در این جهت و پوشی در این راستا یعنی در احیای فنون بلاغت اسلامی و ایرانی به عنوان مهمترین عامل تشخیص زیباییهای ادبی خود. غرض آن است که با شیوه‌ای تازه این فنون را به سوی تولدی دیگر برانیم و این گوهرهای گرانبها را از خلاب کهنگی بیرون آوریم و گرد و خاک از چهره آنها بزداییم و آنها را هر چه پرتلاوتر و درخشانتر عرضه کنیم. اگر در این کار توفیقی به دست آوریم ادب فارسی را از درجا زدن و عقب‌گرد باز خواهیم داشت و آن را به جهشهای بی‌سابقه‌ای سوق خواهیم داد.

ولی اگر ما این علوم را مانند سابق عرضه و تدریس کنیم آب در آسیاب فرنگی مآبان ریخته‌ایم. آنهایی که شعرهای صد و پنجاه سال پیش اروپا را تکرار می‌کنند و ساده‌لوحانه می‌گویند: «دوره معانی و بیان سپری شده است.» در حالی که برخلاف نظر غریب‌دگان ادبی دوره این علوم حتی در فرنگ هم سپری نشده به طوری که سبک‌شناسان امروز درصدد احیای فنون بلاغت قدیم اروپا برآمده‌اند و به کمک علوم جدید در این کار توفیق فراوان یافته‌اند. برای بازسازی فنون بلاغت خود ما باید از دستور و زبان‌شناسی و آواشناسی و معنی‌شناسی جدید نیز مدد بگیریم، مثلاً نوشتن قافیه و عروض و تعیین خوش‌آهنگی کلمات و عبارات شعر به صدانشناسی و آواشناسی نیاز مبرم دارد، منتها در استخدام این علوم و فنون نباید دچار شتابزدگی شد. بلکه این امر مهم باید با تأمل و بصیرت تمام صورت گیرد.

۱ - Rhetoric (فرانس) یا (انگلیسی) Rhetoric - ۱

۲ - Poetics

● فردوسی وقتی بین 'می' و فعل کلمات یا کلمه‌ای فاصله می‌آورده حق داشته است و ذره‌ای از دایره فصاحت یا بیرون نهاده است

دکتر خسرو فرسید ورد

نهاده است

فرّخی و نظامی و سعدی و فروغی موازنه
را بسیار در شعر خود آورده اند اما حافظ و
فردوسی و مولوی با این صنعت میانه‌ای
ندارند.

نارساییهای کتب بلاغت

در کتابهای معانی و بیان و بدیع و بلاغت فارسی و عربی
نارساییها و نقصهای بسیاری است که آنها را باز می‌نماییم و به ذکر
چند نکته می‌پردازیم:

۱ - اغتشاش و پراکندگی در تقسیم‌بندیها: برای فهم
و تعلیم نقد شعر و معانی و بیان و بدیع بهتر است قواعد متعدد و پراکنده
آنها را تحت عنوانهای محدودتر و کلی‌تر و آسانتری درآورد و سپس
هر یک از قواعد را به تفصیل شرح داد و رابطه بیشتری بین این قواعد
ایجاد کرد نه اینکه قاعده‌های یاد شده را بدون ارتباط با هم همانطور
که در کتابهای بلاغت عربی و فارسی معمول است بیان نمود. مطابق
این نظر قواعد معانی و بدیع و بیان و بسیاری از اصول قافیه و عروض
و سخنوری را می‌توان در ذیل چند عنوان آورد:

۱ - فصاحت و وضوح، ۲ - توصیف و تجسم، ۳ - تناسب و
تقارن، ۴ - حیرت‌آفرینی، ۵ - تناسب لفظی و خوش‌آهنگی، ۶ -
تأکید، ۷ - ابجاز، ۸ - خیال‌انگیزی، ۹ - حقیقت‌نگاری، ۱۰ - قصد
نگاری، ۱۱ - وحدت.

۲ - بی‌توجهی به بسیاری از زیباییهای کلام: در نقد
شعر فارسی به بسیاری از محسنات کلام هیچ توجهی نشده است از آن
جمله است به خوش‌آهنگی کلمات و حروف اشعار و همچنین به تعجب
و خیال‌انگیزی که هر یک بسیاری از صنایع ادبی را نیز دربرمی‌گیرند.
البته تسمیط و مناسبت را می‌توان از عوامل خوش‌آهنگی دانست ولی
در باره همه عواملی که باعث خوش‌آهنگی کلام می‌شوند تحقیقی به
عمل نیامده و اگر به بعضی از این صنایع اشاره‌ای شده است بسیار
مجمّل بوده بطوریکه حق مطلب به هیچ وجه ادا نگردیده است، مثلاً به
حیرت‌آفرینی و انسجام و ابداع و تأکید که چهار عامل بزرگ گیرایی و
تأثیر شعرند اشاره‌ای نشده در حالیکه این صنایع خود از عوامل مهم
جذابیت صناعات دیگرند. در باره تعجب تنها دو سه جمله به طور
نارسا نوشته شده و از رابطه اغراق و تضاد و ایهام تضاد و حسن تعلیل
و تجاهل العارف با تعجب و حیرت‌آفرینی سخنی به میان نیامده یا در

باره انسجام که تعبیر دیگریست از فصاحت و مهمترین عامل زیبایی و
آرایش سخن است به اندازه کافی بحث نشده و اصولاً از مشابهت و
عینیت این دو امر سخنی نگفته‌اند. آنجا که در مقدمه کتابهای معانی و
بیان از فصاحت بادی شده عواملی را که موجب فصاحت است نگفته و
تنها به بیان عناصر مخّل آن پرداخته‌اند آنهم بسیار مجمل و مثلاً
نوشته‌اند کلام فصیح باید از غرابت و ضعف تألیف و تنافر و غیره
خالی باشد در حالیکه مسئله ضعف تألیف یعنی مغایرت کلام با قواعد
نحو مسئله رابطه علوم بلاغی را با دستور توصیفی و تاریخی و
زبانشناسی به پیش می‌کشد زیرا مثلاً تا دستور قرن چهارم و پنجم
نوشته نشده باشند روشن نمی‌شود که آیا آمدن «می‌نرود» و «بست‌رود» و
«می‌بوی مشک آید» در شعر فصیح است یا نه و آیا این امر مثل امروز
مخّل فصاحت است یا خیر. بنابراین یکی از راههای پی‌بردن به
فصاحت و نسجام آثار گذشته تدوین قواعد دستوری آن دوره‌هاست.
با تدوین قواعد دستور تاریخی و توصیفی فارسی روشن می‌شود که
فردوسی وقتی بین «می» و فعل کلمات یا کلمه‌ای فاصله می‌آورده حق
داشته است و ذره‌ای از دایره فصاحت یا بیرون ننهاده است ولی
امروز که این قاعده منسوخ شده اگر شاعری چنین کند شعر غریب
و غیر فصیح سروده است مانند بسیاری از اشعاری که استادان
امروز و پیروان بازگشت ادبی در زمان قاجاریه به پیروی از عنصری و
فردوسی و فرّخی ساخته‌اند. به این معنی هم باید توجه کرد که فصاحت
را در قرن چهارم و پنجم و ششم باید با قواعد دستوری این سه قرن و
فصاحت زمان سعدی و مولوی و حافظ را باید با قواعد دوره آنها سنجید.
همچنین مسئله غرابت و نامأنوسی علوم بلاغی را با لغت و
واژگان زبان مربوط می‌کند و فی‌المثل برای اینکه بدانیم «کیاخن» و
«هنیز»^۱ و «کرنجو»^۲ در اشعار دوره سامانی غرابت دارند یا نه، باید

- ۱ - درنگ آر ای سپهر چرخ وارا
کیاخن نرت باید کردکارا (رودکی)
- ۲ - که ای فرگیتی یکی لغت نیز
یکابک نیاست آمد هنیز (فردوسی)
- ۳ - زناگه بار بسیری بر من افتاد
که بر خفته فتد ناگه کز نهر

اضافه استعاری غالباً نوعی از اضافه تشبیهی است که در حقیقت اضافه در آن دوبار صورت گرفته

دارای دو نوع تجنیسند مطرح نشده است مانند: «شهره» و «شهر» در شعری که دیدیم.

در مورد تکامل صنایع ادبی و سیر آن در آثار شاعران و همچنین درباره تأثیر صناعات بدیعی در سبک شاعر در گذشته تحقیقی به عمل نیامده. مثلاً پس از مطالعه معلوم می‌شود یک صنعت ادبی واحد مثل موازنه در شعر شاعران به یکسان به کار نمی‌رود زیرا فرخی و نظامی و سعدی و فروغی موازنه را بسیار در شعر خود آورده‌اند اما حافظ و فردوسی و مولوی با این صنعت میانه‌ای ندارند.

اگر در شعر حافظ موازنه‌ای هم باشد غالباً ناقص است. یعنی در دو مصراع هماهنگی بین همه کلمات نیست بلکه تنها این هماهنگی میان دو سه کلمه اول مصراع است مانند:

رخ برافروز که فسارغ کنی از برگ گلم

قد برافراز که از سرو کنی آزادم
در موازات اولیه شعر فارسی تکرار کلمات در دو مصراع زیاد به چشم می‌خورد و این امر از زیبایی این صنعت می‌کاهد مانند آنچه در این بیت رودکی دیده می‌شود:

شد آن زمانه کسه رویش به سان دیسبا بود

شد آن زمانه که مویش به سان قطران بود
که در آن تنها «سو» و «رو» از یکطرف و «دیسبا» و «قطران» از طرف دیگر تکرار نشده‌اند و بقیه کلمات در دو مصراع تکرارند. این امر به مرور زمان در شعر فارسی کمتر می‌شود و به این ترتیب صنعت موازنه در شعر تکامل می‌یابد. مثلاً در شعر فرخی از اینگونه تکرارها کمتر دیده می‌شود و در شعر سعدی و فروغی بسطامی این امر به حداقل می‌رسد و منحصر می‌گردد به حروف و فعلهای عام مانند این بیت سعدی:

بخت آینه ندارم که در او می‌نگری

خاک بازار نیرزم که بر او می‌گذری
یکی از مشکلات دستوری و بلاغی فارسی تشخیص اضافه تشبیهی از اضافه استعاری است این مشکل را می‌توان به این ترتیب حل کرد که اضافه استعاری غالباً نوعی از اضافه تشبیهی است که در حقیقت اضافه در آن دو بار صورت گرفته به این معنی که مضاف‌الیه

تحقیقی آماری درباره لغات دوره یاد شده به عمل آوریم تا بدانیم که مورد استعمال این کلمات در زبان قدیم فراوان بوده است یا نه. زیرا اگر این کلمات در زمان سامانیان کثیرالاستعمال بوده‌اند آمدنش در شعر رودکی و فردوسی غرابت به وجود نمی‌آورد ولی این کلمات اگر در قدیم هم مثل امروز نامأنوس بوده‌اند در شعر ایجاد غرابت می‌کنند و با توجه به اینکه لغاتی که در دوره‌ای رایجند در دوره بعد، از سکه رواج می‌افتند، باید فرهنگ آماری لغات رایج هر دوره‌ای از شعر و ادب را تدوین کرد تا بتوان مسئله غرابت را در دوره مربوط تشخیص داد. البته امروز که بعضی از «نوپردازان غریزه» اعتقادی به روانی و فصاحت و قابل فهم بودن شعر ندارند و هر لغت و ساختمان دستوری را به هر نحو که دلشان می‌خواهد به کار می‌برند اصلاً نیازی به اینگونه تحقیقات نیست و همچنین استادانمایی هم که بسراثر عجز در شاعری ساختمانهای دستوری و لغات متروک زمان فردوسی و عنصری را به کار می‌گیرند و معتقدند که زبان فارسی از آن زمان تاکنون تغییری نکرده است نیز شریک جرم و همدست دسته قبل به شمار می‌روند زیرا چون تحقیق درباره مسأله غرابت و ساختمانهای دستوری منسوخ مسج آنها را نیز باز می‌کند بنابراین آنان نیز علاقه‌ای به این کار ندارند.

در کتابهای قدیم به «تناسب دستوری» دو مصراع که یکی از عوامل زیبایی سخن است اشاره‌ای نشده است و آن صنعتی است شبیه به موازنه و چنان است که در دو مصراع کلمات متناسب در مقابل هم قرار می‌گیرند مثلاً اسم در مقابل اسم و فعل در برابر فعل و غیره. مانند آنچه در این بیت حافظ دیده می‌شود:

شهره شهر مشو تا نهنم سر در کوه

شور شیرین منما تا نکنی فرهاد
گاهی این صنعت با موازنه توأم می‌شود و آن هنگامی است که کلمات متناسب هم وزن نیز باشند مانند این شعر سعدی:

من چنان عاشق رویت که زخسود بیخبرم
تو چنان فتنه خوشی که زما بیخبری
بنابراین بهترین موازنه‌ها آنهایی هستند که دارای تناسب دستوری نیز می‌باشند.

۳ - نقص تحقیق و تتبع - علاوه بر آنکه بسیاری از محسنات کلام در کتابهای بلاغت و نقد شعر نیامده است، در مواردی هم که صنعتی بیان و شرح شده به اندازه کافی درباره خصوص و ویژگیهای آن بحث نگردیده مثلاً در باب تجنیس می‌بینیم که اگر کلمه‌ای در آخر خود حرفی یا حرفی بیش از کلمه دیگر داشته باشد آن را تجنیس زاید می‌گویند در حالیکه اگر این حرف زاید در اول (مانند پسر و سر) و یا در وسط کلمه باشد موضوع مسکوت است مگر اینکه دو کلمه پشت سر هم باشند و «تجنیس مزدوج» تشکیل دهند مانند: «سرود رود به دل شور عشق می‌باشد» و یا اینکه زیبایی کلماتی که

اول آن حذف شده مثلاً «بنجه مرگ» در اصل بوده است «بنجه دیو مرگ» یا «در ذکر» یعنی «در خانه ذکر» بنابراین اضافه‌های استعاری اکثر قابل گسترش به دو اضافه است در حالی که اضافه‌های تشبیهی مانند لعل لب و آتش خشم چنین نیستند. غالباً در اشعار فارسی چند عامل زیبایی با هم جمع می‌شوند به طوریکه گاهی شعری را باید از چند جهت توصیف و ارزیابی کرد در حالیکه در کتابهای بلاغت و نقد شعر به چنین امری اصلاً اشاره‌ای نشده و کسی هم عملاً این کار را نکرده است. مثلاً مراعات نظیر و تضاد اگر به تنهایی به کار روند و جنبه مجازی به خود نگیرند و یا با ابهام توأم نشوند ارزش فراوانی ندارند فی‌المثل آمدن روز و شب یا سیاه و سپید یا خورشید و مشرق به تنهایی در شعر دارای زیبایی چندانی نیست اما وقتی این دو صنعت با تشبیه و استعاره و مجاز توأم باشند شعر زیباتر می‌شود مانند آنچه در بیتهای حافظ و فروغی بسطامی دیده می‌شود:

خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد
گر برگ عیش می طلبی ترک خواب کن
گرد مه، خط سیه‌کار نداری داری

روز روشن به شب تار نداری داری
که مراد از روز روشن چهره معشوق و مقصود از «شب تار» زلف اوست بنابراین تضاد با استعاره و تشبیه زیباتر است و همچنین مراد از خورشید، شراب و غرض از مشرق، ساغر است بنابراین مراعات نظیر در این مورد دل‌انگیزتر است.

۴ - **ابهام و دشواری مطالب** - مطالب این کتابها نیز گاهی مبهم و دشوار است. تعاریف با یکدیگر تداخل می‌کنند. مثلاً در المعجم چهار قسم سرفقت شعری ذکر شده است بنام: سلیخ و المام و انتحال و نقل که پس از دقت در تعاریف اینها و بعد از توجه به مثالهایی که برای این موارد آمده است تفاوت فاحشی بین آنها دیده نمی‌شود. و یا در هنجار گفتار بین بوقلمون و ذوالمعین (دومعنایی) و اتساع فرقی زیادی نیست به طوری که مؤلف خود برای ذوالمعین و اتساع مثال واحدی از سعدی آورده است یعنی این مثال را:

آن سیل که دوش تا کمر بود
امشب بگذشت خواهد از دوش

همچنین بین تکریر و جناس و ابهام و تشابه و تردید و میان همی فصاحت و انسجام و بین ادماج و اشاره و ایجاز و میان تسوجیه و مراعات النظیر و بین موازنه و مقابله و بین مذهب فقهی و تشبیه و تمثیل تنسیق الصفات و اعداد و بین عنوان و تلمیح و میان غلو و مبالغه و اغراق و تفریع پس از دقت تفاوت زیاد به چشم نمی‌خورد. و تعاریف اینها در هم تداخل می‌کنند و این صناعات اگر عیناً یکی نباشد بسیار به هم نزدیکند بنابراین بهتر بود بدیع‌نویسان به این امر اشاره‌ای می‌کردند.

گاهی یک اصطلاح در کتابهای بلاغت و بدیع به دو معنی آمده است مانند تخلص که هم به معنی آوردن نام شاعر است در پایان شعر و هم به معنی گریز به مدح محدود است یا مسمط که هم نسام یکی از قالبهای شعر است مانند مسمطهای منوچهری و هم بیتی است که به چهار پاره مساوی تقسیم شده باشد و سه باره اول آن دارای سجع و قافیه مشترک باشد مانند این بیت سعدی:

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود
گاهی یک معنی واحد با دو یا سه لفظ به کار رفته است که یکی از آنها بهتر از بقیه است مانند: مراعات نظیر و تناسب و مؤاخات به یک معنی و طباق و تضاد و تکافؤ به یک معنی و همچنین مانند ابهام و توریه به یک معنی که البته این کار بخودی خود عیبی نیست اما گاهی این نامهای مختلف از یک ریشه‌اند و موجب اشتباه و دشواری تعلیم می‌شوند مانند تضاد و متضاد یا تانفر و متانفر.

گاهی نیز در دو کتاب یک معنی واحد به صورتهای متفاوت و مغایر هم تعبیر شده که گرچه این کار دلیل بر ابتکار و استقلال رأی نویسندگان است و کار مفیدی است اما گاهی نظر محقق بعدی سست‌تر و غیرعلمی‌تر از نظر محقق قبلی است و این امر موجب گمراهی و سرگردانی می‌شود.

عطف مکرر کلمات متناسب در کلام از عوامل زیبایی سخن است.

۵ - **بی توجهی به دستور و زبان‌شناسی** - ادبیات و شعر بخشی از زبان است، بنابراین قواعد بلاغت و فنون شعر با قواعد زبان یعنی با زبان‌شناسی و دستور ارتباط نزدیک دارد. بلاغت نویسان ما در گذشته و حال به این امر توجه زیادی نکرده‌اند. در حالیکه امروز بدون یاری زبان‌شناسی و معنی‌شناسی و دستور نمی‌توان درباره بلاغت و نقد شعر و سبک‌شناسی اظهار نظر دقیق کرد زیرا این دو نوع فن به یکدیگر کمک می‌کنند و برای توجیه یکدیگر لازمند.

گاهی یک مقوله دستوری عیناً منطبق با یک مقوله بدیعی و بلاغی است و توجه به این امر گاهی آموزش بلاغت یا دستور را آسان می‌کند. مثلاً تنسیق صفات و اعداد در بدیع همان عطف است در دستور. زیرا «ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم» که اعداد نامیده می‌شود و یا «زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست» که تنسیق صفاتست چیزی جز عطف و پی‌آوری کلمات متناسب نیستند. بنابراین عطف مکرر کلمات متناسب در کلام از عوامل زیبایی سخن است. از

کتابهای جدید بلاغت باید بر اساس آثار درجه اول نویسندگان و شاعران و بر پایه بهترین نمونه‌های ادب عوام نوشته شود

این رو نشانهٔ تنسيق صفات و اعداد که هر دو یکی هستند، همان نشانه‌های دستوری عطف است یعنی «و»، «یا... یا»، «نه... نه» و «هم... هم» مانند: «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند»، «یا وفا یا خیر وصل تو یا مرگ رقیب».

«نه بر اشتری سوارم نه جو خسر به زیر بازم
نه خداوند رعیت نه غلام شهسوارم»
در عطف صفات گاهی به جای «و او» کسره به کار می‌رود مانند: «خداوند بخشندهٔ دستگیر» و گاهی نیز عطف و پی‌آوری هیچ نشانه دستوری ندارد مانند:

باز پرسید زگیسوی شکن در شکنش

کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست

بنابراین بهتر است ما این دو را در ذیل یک عنوان بساویم و «پی‌آوری» بنامیم. همچنین دربارهٔ بیان علت خوش‌آهنگی و تنافر حروف و کلمات محقق نیاز مبرمی به «صداشناسی»^۱ (فونولوژی) و «آواشناسی»^۲ (فونیتیک) دارد تا بداند اجتماع چه حروف و اجزای شعر را به گوش فارسی‌زبانان خوش آیند می‌کند و بنا هم آمدن چه اصواتی مایهٔ زشتی و تنافر کلام می‌شود. و همچنین مبحث مجاز و استعاره از علم معنی‌شناسی جدا نیست بطوریکه پیشروان معنی‌شناسی جدید مانند: «میشل برآل» از مبحث مجاز و استعاره کتب قدیم برای پیشبرد کار این علم بهره‌های بسیار جسته‌اند بلاغت پژوهان آنجا که به نحو اشاره کرده‌اند دقیق نبوده‌اند بدینسان که: اولاً بعضی از قواعد نحو را عیناً در کتابهای بدیع و بلاغت نیز ذکر کرده‌اند بدون اینکه به رابطه این قواعد در بلاغت و نحو اشاره‌ای کنند مثلاً استدراک و اضراب و استثناء هم مفاهیم نحویند و هم بدیع‌نویسان آنها را به عنوان صنایع بدیعی در کتابهای خود آورده‌اند (به «هنجار گفتار» و «مطول» و «شرح ابن‌عقیل» و «معنی‌اللیب» مراجعه کنید).

و یا تأکید هم در نحو مورد بحث است و هم در علوم معانی در حالی که در هیچ یک از این دو علم طرق عملی تأکید به طور منظم نیامده است جز اینکه در نحو عربی به طور پراکنده به بعضی از عناصر نحوی تأکید به طوری اشاره شده است. از آن جمله است به نون تأکید و به «ان» و غیره. ولی در مقابل به جنبهٔ تأکیدی بسیاری از مباحث بلاغی و ادبی اشاره نگردیده است. از آن جمله است مبحث تشبیهات تأکیدی (به نقد شعر فارسی، ص ۵۵ نوشته نگارنده این سطور رجوع کنید) و اغراق حصر و قصر و اضراب و غیره. تحقیقات عروضی نیز بی‌شک نیازمند به آواشناسی و صداشناسی است. در عربی گاهی بعضی از مباحثی که صرفاً به نحو مربوط است در علم معانی آمده

است. از این قبیل است معانی امر و استفهام و نهی و موارد استعمال ضمیر و اسم اشاره و تکره و معرفه و همچنین مبحث حذف و ذکر مستندالیه و باب تأکید که ذکرش گذشت (به مطول و هنجار گفتار رجوع کنید). بیشتر این مباحث در زبانهای فرنگی در کتابهای دستور می‌آید دربارهٔ فایدهٔ نحو و دستور در تعیین ارزش فصاحت کلام نیز پیش از این مطالبی نوشتیم.

۶- بی‌توجهی به علوم و فنون دیگر - علاوه بر اینها نقد شعر و فنون بلاغت به روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و سبک‌شناسی نیز محتاج است به خصوص که سبک‌شناسی جدید نیز خود بر پایهٔ زبان‌شناسی قرار گرفته است و این امر باید مورد توجه بلاغت‌نویسان قرار گیرد.

پیشنهادهایی برای نوشتن کتب درس فنون بلاغت

فنون بلاغت اگر بر اساس صحیحی نوشته شود از ابزارهای خوب و مفید نقد ادبی به شمار می‌رود و در نقد صورت و نقد زیبایی‌شناسی شعر و ادبیات می‌تواند نقش مهمی داشته باشد و برای دست یافتن به این امر یعنی نوشتن کتب بلاغت جدید باید نکات بسیاری را مراعات کرد:

۱- باید در کتابهای معانی و بیان و بدیع کتونی تجدیدنظر نمود و آنها را طبق اصولی که گفتیم و می‌گوییم باز نویسی و باز آفرینی کرد.

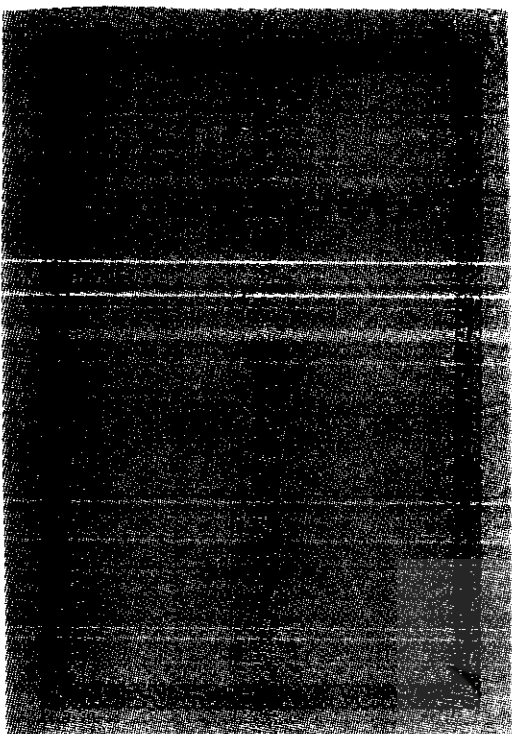
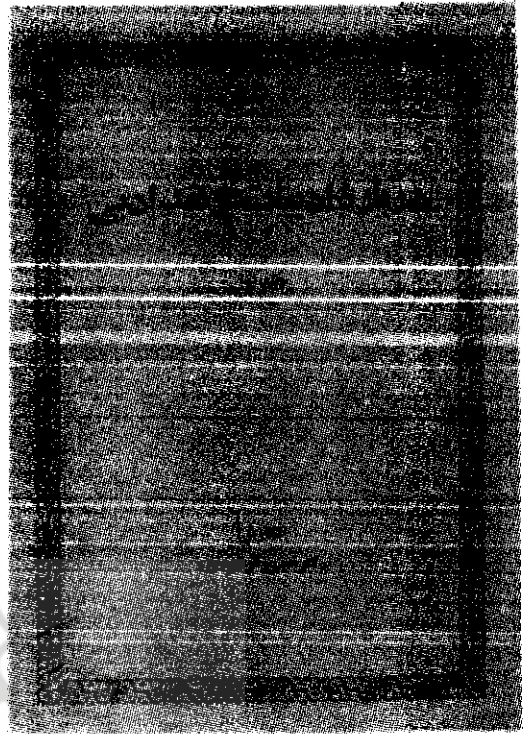
۲- کتابهای جدید بلاغت باید بر اساس آثار درجه اول نویسندگان و شاعران و بر پایهٔ بهترین نمونه‌های ادب عوام نوشته شود و در تدوین و قواعد مربوط به بلاغت باید روح شعر و ادبیات فارسی را در نظر گرفت نه چیزی دیگر را.

۳- توجه به بلاغت ادب عوام - گفتیم باید از قواعد آثار زیبا و شاهکارهای ادبیات عوام نیز بهره گرفت زیرا مثلاً ضرب‌المثلها و کلمات قصار عامیانه لبریزند از زیباییهای ادبی و اگر چنین نبود این عناصر ورد زبان خاص و عام نمی‌شد. به عبارت دیگر این قسم از ادب نیز دارای معانی و بیان و بدیع و بلاغت است، منتها

۱ - Phonology

۲ - Phonetics

۳ - Phoneme



ضرب‌المثلها و کلمات قصار عامیانه لبریزند از زیباییهای ادبی و اگر چنین نبود این عناصر ورد زبان خاص و عام نمی‌شد

بلاغتی زنده و پرتحرک. باری قواعد بلاغت ادب عوام در بسیاری از موارد با بلاغت آثار رسمی ادبی مشترک است. زیرا در این نوع از ادبیات نیز تشبیهات زنده و مراعات نظیرهای زیبا و تضادهای عالی و سجعها و جناسهای خوب به چشم می‌خورد. مثال: آب که یکجا می‌ماند می‌گندد (تشبیه)، کارد و پنیر (تشبیه)، سزای نیکی بدی است (تضاد و ایجاز)، خانه خرس و بادیه مس (سجع ناقص)، ماران کنند و موران کشند (جناس)، آتش که گرفت خشک و تر می‌سوزد (تشبیه)، یکدست صدا ندارد (استعاره تمثیلی)، خانه‌ای را که دو کدبانو است خاک تا زانو است (تشبیه و سجع)، آب از دهانش سرازیر شد (کنایه)، آدم به آدم می‌رسد کوه به کوه نمی‌رسد (تناسب)، نه آب و نه آبادانی نه گنبانگ مسلمانی (سجع)، احادیث عوام به ما می‌آموزد که کدام یک از آرایشها و

صنایع ادبی رایجتر و زیباترند و باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند و در کتابهای درسی منظور گردند. طبق نمونه‌هایی که نگارنده گرد آورده فصاحت، ایهام، تشبیه، استعاره، نهکیمه، عکس، تناسب، کلام جامع (حقیقت نگاری) از صنایعی هستند که در این نوع از ادبیات بیش از همه رایجند و این نکته را ادبیات رسمی امروز ما نیز باید می‌کند.

۴- باید کلمات قصار بزرگان و نوابغ جهان و سخنان کوتاه و ضرب‌المثلهای ملل دیگر را هم به عنوان ماده خامی برای تدوین قواعد بلاغت مورد مطالعه قرار داد.

۵- باید کتابهای نقد شعر و معانی و بیان و بلاغت و زیباشناسی فرنگی و عربی را با دقت خواند و قواعدی را که بر ادبیات فارسی نیز منطبق است از آنها استخراج کرد. البته این کار نباید ما را به تقلید ناروا و قاعده آفرینی برای ادبیات فارسی بکشاند زیرا قواعد زبان و ادبیات دیگران دو نوع است: یکی آنهایی که منطبق با شعر و ادب ما نیز هست و باید مورد استفاده سخن سنجان قرار گیرد و دیگری قواعدی که با ادبیات ما سازگار نیست و سنجش آثار فارسی با آنها خطایی عظیمه و مایه گمراهی و بدآموزی بسیار است زیرا همانطور که در زبانهای جهان همگانیهایی وجود دارد که ناشی از مشابهتها و هماهنگیهای روح بشر است در ادبیات نیز به همان علت، همگانیها و امور مشترک دیده می‌شود که مطالعه آنها در ادبیات یکی از ملل به

با قواعد بلاغت فارسی و عربی نه تنها می‌توان اشعار مشعل‌داران ادب گذشته را نقد کرد، بلکه می‌توان با آن بسیاری از اشعار آزاد امروز را هم سنجید

نگرفته است و این امر موجب شده است که آموزندگان عروض و بدیع و بلاغت این مباحث را بیفایده و مزاحم بیندارند ولی حق این است که این فنون زاید نیستند و گریز محصلان از آنها حاصل تعلیم نادرست ماست زیرا ما آنها را درست و صحیح و دقیق تدریس نکرده‌ایم. البته به کار بردن صحیح این علوم چنانکه دیدیم برای نقد واقعی شعر مستلزم پژوهشهای توانفرسای است. سوّم اینکه بعضی از نوگرایان غرب‌زده به طور سطحی از این و آن شنیده‌اند که معانی و بیان در اروپا از اعتبار افتاده است و ناقوس مرگ آن در جهان به صدا درآمده است ولی دیدیم که به هیچ وجه چنین نیست، زیرا معانی و بیان در آنجا منسوخ نگردیده است بلکه نوسازی شده و در آن تجدیدنظر به عمل آمده و بسا پیشرفتهای جدید زبانشناسی و ادبی هماهنگ گردیده است مثلاً در همین دو دهه اخیر دهها کتاب بلاغت در اروپا به رشته تحریر درآمده است که نویسندگان بعضی از آنها زبانشناسان معروفی از قبیل پایک^(۱) هستند و از این کتابها برای درست‌نویسی و نگارش خوب در مدارس استفاده می‌شود.

علاوه بر این سبک‌شناسان قرن بیستم دست به بازسازی این فن زده‌اند تا از آن در تعیین سبک شاعران و نویسندگان بهره‌برگیرند^(۲) بسیاری از مباحث معانی و بیان قدیم به صورت فنون مستقل و پر دامنه‌ای در آمده است درجه دقت و صحت آنها از قدیم بیشتر است. آری از دل بلاغت قدیم شاخه‌های تناور و پرباری رویده است از قبیل سخنرانی، سبک‌شناسی، معنی‌شناسی، زبانشناسی، آواشناسی، انشا و غیره.

وانگهی اگر بلاغت فرنگی از اعتبار افتاده باشد چه ربطی به بلاغت اسلامی و ایرانی دارد که هم اکنون هم با تمام نقاط ضعف آن می‌تواند حداقل وسیله‌ای برای نقد شعر قدیم باشد. زیرا این فنون مورد توجه شاعران بزرگی مانند سعدی و حافظ قرار داشته و در شعر آنان تأثیر فراوان کرده است و بنابراین بدون آنها نمی‌توان اشعار این

ادبیات و نقد ادبی ملت دیگر هم کمک می‌کند مثلاً ما برای تعیین ویژگیهای سخن فصیح و واضح که در کتب اسلامی به آن توجه زیادی نشده است می‌توانیم از کتابهای بلاغت فرنگی و بخصوص از مباحث تنظیم معانی و سخن پیوندی و تعبیر آن کتب سود بسیار ببریم.

۶- به کار بردن قواعد معانی و بیان تنها نباید جنبه توصیفی داشته باشد بلکه باید دارای جنبه ارزشی و تقدیری نیز باشد. مثلاً تعیین تشبیه و مراعات نظیر و استعاره و غیره به تنهایی مفید نیست. بلکه باید دید این عناصر چه تأثیری در زیبایی یا ناهنجاری شعر دارند.

۷- باید کتابهای بدیع فارسی را با دیدی انتقادی خواند و از آنها نیز در تنظیم قواعد کتابهای بلاغت جدید بهره‌مند شد.

۸- باید در نوشتن این مباحث بخصوص در کتابهای درسی ایجاز و اختصار و نظم و دقت را رعایت کرد.

۹- باید از ابراز بدینی نسبت به فنون بلاغت عربی و فارسی خودداری کرد و این علوم را نباید به عنوان ابزارهایی منسوخ و کهنه برای نقد ادبی تلقی نمود. زیرا طبق دلایلی که آوردیم این فنون در هر شرایطی برای نقد ادبی لازمند.

البته این روزها بعضی از استادان ادبیات و بسیاری از هواخواهان شعر آزاد با معانی و بیان و بدیع، علم مخالفت برداشته‌اند و آنرا برای ارزیابی شعر و نقد ادبی چیزی زاید می‌دانند. اینان تا کسی شعری را بر اساس قواعد بدیعی و بلاغی نقد می‌کند فریاد برمی‌دارند که این نقد نیست بلکه معانی و بیان است. گویی معانی و بیان و بدیع شعبه‌ای است از ریاضیات و فیزیک نه شاخه‌ای از ادبیات و نقد ادبی. اینان نمی‌دانند که در یونان و روم قدیم معانی و بیان فرنگی (توریک) یکی از ابزارهای عمده سخن‌سنجی بوده است و کتابهای بلاغت از یک سو میزانی برای نقد ادبی و از سوی دیگر وسیله‌ای برای تعیین سبک شاعر و نویسنده بوده‌اند و بدینی مخالفان معانی و بیان و بلاغت اگر چه مبالغه‌آمیز است ولی پربراه هم نیست. زیرا این فنون برای نقد ادبی در زمان ما دارای نارساییهایی است که باید برطرف شود. آری معانی و بیان و بدیع می‌توانند یکی از ابزارهای مهم نقد ادبی باشند و برای ارزیابی صوری و معنوی اثر ادبی به شکل مؤثری به کار روند به شرط آنکه دارای شرایطی که گفتیم باشند و جنبه‌های خسته‌کننده و زاید آنها کنار گذاشته شود.

بدینی‌های افراطی ادیبان و بعضی از شاعران به معانی و بیان و بدیع علل بسیاری دارد که ما بعضی از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم. یکی دشواری فرا گرفتن این فنون و ناآشنایی معلمان ادبیات و ناقدان با آنهاست. علت دیگر چنانکه دیدیم نارسایی و خامی فنون بلاغت فارسی و نبودن معانی و بیان و بدیع شسته و رفته و قابل استفاده در نقد شعر است به طوری که تاکنون کسی قواعد این علوم را به طور صحیح و طبق شرایطی که گفتیم برای نقد و ارزیابی شعر و ادب فارسی به کار

۱ - Pike

۲ - نگاه کنید به کتاب «در باره ادبیات و نقد ادبی» نوشته نگارنده این سطور

بزرگان را ارزیابی کرد. با قواعد بلاغت فارسی و عربی نه تنها می‌توان اشعار مشعل داران ادب گذشته را نقد کرد بلکه می‌توان با آن بسیاری از اشعار آزاد امروز را هم سنجید، همانطور که نگارنده تشبیهات و استعارات شاعرانی مانند: نادرپور و مشیری و کسری و سایه و فروغ فرخزاد و اخوان ثالث را با همان معیارهای قدیم فن بیان نقد کرده و ضعفها یا زیباییهای آنها را باز نموده است.

۱۰ - شرط لازم برای کامیابی در این مطالعات داشتن ذوق سلیم و انصاف و اطلاعات کافی است و الا اگر بلاغت نویس کج ذوق و متعصب و بی‌انصاف و اندک مایه باشند در نوشتن قسواعد و در انتخاب نمونه‌های ادبی دچار لغزش و گمراهی خواهد شد و مشکلاتی که به آنها اشاره کردیم پیش خواهد آمد. بنابراین بهتر است مباحث دستوری علم معانی را به کتابهای دستور منتقل کرد و مباحث ادبی و شعری آن را به اضافه مطالب دیگری که در علم بیان و بدیع و کتب بلاغت و نقد ادبی و سبک شناسی اروپایی هست به شیوه‌ای دقیق‌تر و روشن‌تر طبقه‌بندی نمود و آنها را به ترتیب اهمیتی که در شعر دارند مورد بحث قرار داد. از کارهایی که می‌توان کرد تقسیم کردن محسنات ادبی است به لفظی و معنوی که در کتابهای بدیع سنتی هم سابقه دارد.

چنانکه گفتیم برای فهم و تعلیم نقد شعر و معانی و بیان و بدیع بهتر است قواعد متعدد و پراکنده آنها را تحت عنوان‌هایی محدودتر و کلی‌تر و آسان‌تری درآورد و سپس هر یک از قاعده‌ها را به تفصیل شرح داد و رابطه بیشتری بین قواعد ایجاد کرد نه اینکه قواعد یاد شده را به صورت پراکنده و بدون ارتباط با هم همان‌طور که در کتابهای بلاغت عربی و فارسی معمول است بیان نمود. مطابق این نظر می‌توان مسایل بدیع و معانی و بیان و بسیاری از قواعد عروض را در ذیل این چند عنوان که با ذات شعر و ادب مربوطند آورد:

- ۱ - فصاحت و وضوح ۲ - تجسم و توصیف ۳ - تناسب و تقارن ۴ - حیرت آفرینی ۵ - خوش‌آهنگی ۶ - تأکید ۷ - ایجاز ۸ - خیال‌انگیزی ۹ - بیان حقیقت (حقیقت نگاری)، ۱۰ - قصه‌نگاری، ۱۱ - طنزآوری.

از این مقولات تناسب را می‌توان به لفظی و معنوی تقسیم کرد و تجنیس، ترصیع، اتفاق، مناسبت، تناسب دستوری، مقابله، اوزان شعر و حتی خوش‌آهنگی را می‌توان از تناسبات لفظی شعر شمرده و براعت استهلال و مراعات نظیر را ممکن است از تناسبات معنوی دانست. ایهام، ایهام تناسب، ایهام تضاد، اغراق، ایهام توالدضدین، حسن تعلیل (دلیل آفرینی)، تجاهل العارف، تزییل، تعجب، عکس، استعاره تهکیمیه، الهزل یراد بها الجذ، استفهام، تشبیهات اغراقی که با عیناً و گویی و پنداری و «یا» به وجود می‌آیند می‌توانند از مقوله حیرت آفرینی به شمار آیند. در وزن شعر، تجنیس، ترصیع، موازنه، تسمیط، سجع و بسیاری دیگر از عوامل را که هنوز کیفیتشان به وسیله محققان

ما روشن نشده است باید از اقسام خوش‌آهنگی دانست.

بعضی از تشبیهات از وسایل توضیح و تجسمند و مجاز و استعاره و کنایه و تشبیه و تلمیح و اشاره را می‌توان از این دسته شمرده. روانی و انسجام را نیز می‌توان جزء فصاحت به حساب آورد زیرا انسجام در بدیع همان فصاحت است در علم معانی. اغراق و استعاره و مجاز و تنسیق صفات و اعداد و عنوان و استدراک و اضراب و حصر الکلی فی الجزء و اخبار و قصر و حصر و همچنین بعضی از تشبیهات را ممکن است از عوامل تأکید در نظر گرفت. اصولاً مبحث تأکید در بلاغت عربی و فارسی بسیار مهتم و پراکنده است و می‌تواند شامل موارد متعددی بشود در حالیکه از آن تنها در علم معانی ذکری به میان آمده است. نگارنده ضمن دو مقاله جنبه‌های دستوری و غیر دستوری تأکید را نوشته است.^۲

چنانکه دیده می‌شود اولاً عنوان‌های کلی تناسب و فصاحت و ایجاز و خوش‌آهنگی و تأکید و تجسم را بطور دقیق از هم نمی‌توان جدا کرد و آنها نیز به نوبه خود با یکدیگر وجه اشتراک دارند و مفهومشان گاهی در یکدیگر تداخل می‌کند ولی فایده این تقسیم‌بندی این است که معانی و موضوعات کلی یاد شده خود پایه شعر و ادبیاتند و می‌توانند هدف و غایت صناعات و قواعد ادبی به شمار روند و در نتیجه باید هر یک از صنایع ادبی را به یکی یا دو تا از آنها برگرداند و تازه همه این عناوین را می‌توان به دو عامل زیبایی و خیال‌انگیزی تحویل کرد، ثانیاً، چنانکه دیدیم یک صنعت واحد می‌تواند داخل در دو یا سه عنوان از عنوانهای کلی یاد شده قرار گیرد. مثلاً اغراق هم موجب تأکید است و هم از عوامل تجسم و هم شعر را حیرت آفرین می‌کند.

بازی این تقسیم‌بندی که طرحی است نو برای بدیع و معانی و بیان و عروض و بلاغت فارسی از پژوهشهای فرنگیان درباره سخنوری و نقد ادبی و سبک شناسی و فنون دیگر ادبی و از تحقیقات بلاغت نویسان فارسی و عربی الهام می‌گیرد و بناهای گذشته را به یکبار درهم می‌ریزد. بنابراین به نظر رساندن آن مستلزم تحقیقات بسیار و نوشتن مقالات و کتابهای متعددی است که در آنها باید این مسایل را با تفصیل بیشتر مورد بحث قرار داد.

بر اساس تقسیم‌بندی یاد شده و برپایه آثار خوب گذشته و حال فارسی می‌توان از میان آرایشهای ادبی که در کتابهای معانی و بیان و بدیع آمده است گلچین کرد و انتخابی به عمل آورد و تعلیم آنها را به بقیه در صفحه ۳۳

۱ - به کتاب «در باره ادبیات و نقد ادبی» نگاه کنید

۲ - به کتاب «در باره ادبیات و نقد ادبی» مبحث تأکید و قصر در زبان و ادب فارسی و به مقاله جنبه‌های تأکید در زبان فارسی مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شماره نگاه کنید.